



## سورة العصر

مکی و دارای ۳ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشنده مهربان.

وَالْعَصْرِ ۱

{۱} به عصر سوگند.

{۲} همانا انسان یکسر در زیان به سر می‌برد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲

{۳} مگر کسانی که ایمان آورده و عمل‌های

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ

شایسته انجام داده و همی یکدیگر را به حق سفارش

تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۳

کنند و همی یکدیگر را به صبر سفارش کنند.

### شرح لغات:

**العصر:** فشردن جامه یا انگور تا آب و رطوبتش خارج شود، دوآندن اسب تا عرق نماید؛ واپسین روز تا غروب، روز، شب، صبح، روزگار.

**خسر:** نابودی، زیان نمودن، سرمایه از دست دادن.

«وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»: بعضی مفسرین از این نظر که قسم دلالت بر

تعظیم مقسم به «آنچه به آن سوگند یاد می‌شود» دارد و عصر به مفهوم لغوی و

عرفی، عظمتی ندارد، و العصر را ناظر به عصر خاص دانسته و در انطباق آن

و جوهی ذکر کرده‌اند:

عصر نبوت، عصر نزول قرآن، عصر قیامت، نماز عصر، عصر دولت امام زمان علیه السلام



(در بعضی تفاسیر امامیه) یا روزگار (دهر). چون سوگندهای قرآن مانند سوگندهای مردمان نیست که دلالت بر تعظیم نماید بلکه شواهد و راهنماهایی است برای اثبات و فهم مقاصد، و در این سوگند و العصر، قرینه و اضافه‌ای - عصر نبوت یا... - نیست، باید العصر منصرف به همان معنای لغوی و عرفی باشد که همان هنگام پایان روز است. عصر هر روز، هنگام رسیدگی سود و زیان می‌باشد و هر کس محصول کار روزانه خود و سرمایه فکری و بدنی و مالی را که مصرف کرده، رسیدگی می‌نماید تا معلوم شود چه به دست آورده و چه از دست داده، مزدش چه است و تجارتش چه اندازه سود داده و ساختمانش چه اندازه درست پیشرفته. یا اگر مهندس و معمار کار ناشناس و یا حق ناسپاس نقشه را کامل طرح یا پیاده نکرده، باید آنچه ساخته شده ویران کنند، و بنا را از سر گیرند.

از سرمایه حیات و قدرتی که هر شب به صورتی تجدید می‌شود و هر صبح با گسترش نور و نفوذ اشعه آن به کار می‌افتد و هر ظهر به منتهای ظهور می‌رسد و پیوسته مصرف می‌شود، اصیل تر و با ارزش تر سرمایه‌ای نیست. هر روز انسان هشیار با زوال نور و گسترش تاریکی و فرسوده شدن قوای حیاتی در خود نوعی اندوه و فشار احساس می‌نماید، این احساس که در محیط طبیعی بیشتر، و در محیطهای اجتماعی که در آن موجبات غفلت فراهم است، کمتر می‌باشد، گویا اثر و ندای وجدان بیدار و حسابگر است که از عمر گذشته و سرمایه مصرف شده بازخواست می‌نماید. برای غفلت و فرار از این گونه بازخواست و فشار است که اشخاص به مجالس انس و لهو و وسایل تخییر پناه می‌برند. شاید به تناسب همین گرفتگی و دلتنگی و توجه به فشرده و محصول سرمایه زندگی است که ساعات آخر روز را عصر، نامیده‌اند. عصر عمر هم که پس از صبح طفولیت و ظهر جوانی می‌رسد و شعاع زندگی رو به زوال می‌رود و تنور شهوات سرد می‌شود، صورت



وسیع تری از عصر هر روز است، دلتنگی‌ها و شکوه‌های از خلق و خالق و چرخ و فلک و روزگار، در همین اوان عصر عمر است. و همچنین است عصر تاریخ ملت‌ها و رسیدگی محصول سرمایه‌ها و زندگی چند صد ساله آن‌ها.

همین‌که نوع انسان هدف‌های متناسب با قوا و مواهب خود را تشخیص ندهد و به آن ایمان نیاورد و زندگی خود را مطابق آن چشم‌اندازها تنظیم ننماید، خودبه‌خود زیانکار است چه رسد به این‌که منحرف و گمراه شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» الف و لام استغراق یا جنس «الانسان» و تأکیدات به «إِنَّ و لَام»، و ظرفیت و استیعاب «فی»، و نکره آمدن «خسر»، همه دلالت و اشعار به این واقعیت دارد که انسان به طبیعت خود، یکسر و سراپا غرق در زیان و زیانکاری بس عظیم و جبران‌نشدنی است.

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»: ایمان مطلق و بدون متعلق، گرایش به هر حقیقت برتر و مقدس و پس از تشخیص و تصدیق به آن است. این‌گونه گرایش هم قوا و استعدادهای انسانی را برمی‌انگیزد و هم درجهت هدف و مقصود، آن‌ها را تنظیم می‌نماید. عمل صالح «متناسب و شایسته» ظهور نقش ایمان و پیاده شدن نقشه آن در زمینه‌های زندگی است. سرمایه‌های نفسانی و طبیعی با قدرت محرک ایمان و عمل صالح از رکود بیرون می‌آید و درجهت خیر و صلاح به کار می‌افتد و سود می‌بخشد. اگر هدف ایمانی و نقشه عمل صالح نباشد، همه کوشش‌ها، به سوی سراب و نقش بر آب و چون ساختمان بی‌طرح و هندسه است که مقداری زمان و کار می‌باید تا ویران شود و به وضع اولی برگردد.

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»: توأصوا، از جهت وزن تفاعل، به تکثیر و از هر جانب بودن توصیه دلالت دارد. تکرار فعل «توأصوا»، برای توجه خاص و

جداگانه به هر یک از حق و صبر است. ماضی آمدن این افعال: آمنوا، عملوا، تواصوا، ذهن را متوجه نمونه‌های محقق این افعال می‌نماید. حق - که شامل حق مطلق و حقوق اضافی و نسبی و بین بین می‌شود - گویند در مقابل باطل و زایل یا به معنای ثابت و واجب است. ولی هیچ‌یک از این تعبیرات معرف کامل حق نیست، چون حق مانند وجود، پیش از هر تعبیر و تعریف دریافت می‌شود و چیزی جز خودبینی و عادات و هواها چهره آن را نمی‌پوشاند. گرچه پوشش عادات و هواها را، تا حدی ایمان و عمل صالح می‌تواند از میان بردارد و حق را روشن بنمایاند، ولی باز هواها و تمایلات نفسانی پیوسته با آن معارضه دارد و هر کسی می‌کوشد که حق را به سود محدود به خود توجیه نماید.<sup>۱</sup> از این جهت بیش از شناسایی حق و ایمان به آن، باید مردم مؤمن و حق‌شناس همیشه مراقب هم باشند و حق را نشان دهند و به آن توصیه نمایند و یکدیگر را در مقابل عوامل متضاد درونی و بیرونی، به صبر و پایداری وادارند: «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ». تواصی به حق کوشش فکری مستمر و الهام‌گیر از ایمان برای تشخیص حق است، و تواصی به صبر کوشش و پایداری برای تحقق آن است. در زمینه این‌گونه اجتماعی که پیوستگی افراد آن با رابطه ایمان و عمل صالح و توصیه به حق و صبر باشد، شرایط رشد استعداد های انسانی و مادی و مصونیت از زیان فراهم می‌شود. و در مقابل، اجتماع و ازگون که فاقد ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و صبر باشد، هر گونه نیروهای علمی و اصول اخلاقی و ابزار صنعتی، جز وسایل قدرت‌نمایی و در راه زیونی و اسارت مردم و خاموشی استعدادهای و درندگی و هرزگی و زیان عمومی نخواهد بود. آیا

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام با تفسیر جامع و بلیغی این حقیقت را بیان نموده: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف واضيقها فی التناصف» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵): «حق در مقام توصیف و تعریف از هر چه وسیع تر و در مقام انصاف و اجرا، از هر چه ضیق تر است». (مؤلف)



برای آزادی و رستگاری و بهره‌مندی انسان‌ها منشور و اصولی عمیق‌تر و کامل‌تر از این سه آیه می‌توان یافت؟! نه، به صبر و حق سوگند.

این سوره که مشتمل بر یک سوگند و یک جواب و حکم و چهار فصل و وصف است، با آهنگ محرک و شدید «وَالْعَصْرِ» آغاز شده و با فصول و اوزان فعل (به فتح و ضم فاء و سکون عین و حرف آخر راء) و طول متصاعد امتداد یافته است.

کلمات خاص این سوره: والعصر، لفی خسر، است.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»